

سفر بدون بازگشت

قتل مرد جوان با صحنه سازی همسرش، خاطره رئیس پلیس سابق پایگاه هشتم پلیس آگاهی پایتخت است

با خبر شد، به من درخواست ازدواج داد. اما همسر من سدره ما بود. به حفیظ گفتم برای آن که با من ازدواج کنی همسر مرا بکش. او هم قبول کرد و نقشه ای طراحی کردیم تا حسام را بکشیم. شب حادثه زمانی که حسام خواب بود به حفیظ زنگ زد و او همراه پسر عمیش آمد. در خانه را باز کرد و آنها وارد شدند، حفیظ با چوب ضربه ای به سر همسر من زد و بعد او را با پارچه ای خفه کرد. برای آن که بتوانیم او را از خانه خارج کنیم، جسد را مثله کرده و آن را داخل دو چمدان گذاشتیم، حفیظ جنازه را داخل خودرو گذاشت و به سمت ورامین رفتیم و در نوارهای اطراف آنجا او را رها کرد.»

آزادی متهم بی گناه

به دنبال اعتراضات زن جوان، حفیظ هم اعتراف کرد و پسر عمیش نیز دستگیر شد. شبانه راهی نوارهای ورامین شدیم تا جسد را پیدا کنیم اما خبری از چمدان ها نبود. در تحقیقات مشخص شد که چمدان ها توسط پلیس ورامین کشف شده است. به آگاهی ورامین رفتیم و در آنجا راز ماجرای دیگری فاش شد.

ماجرای دوم از این قرار بود که همزمان با قتل حسام، مرد افغانی در منطقه ورامین ناپدید می شود. در تحقیقات پلیسی چمدان هایی که جنازه حسام داخل آن بود کشف می شود و با این احتمال که جسد مثله شده متعلق به همان مرد افغان است که چند روز قبل ناپدید شده، هم اتاقی مرد افغان به اتهام قتل او بازداشت می شود.

باتوجه به آثار و علائم روی جسد مثله شده و اعتراضات متهمان، مشخص شد جسد کشف شده متعلق به حسام بوده، نه مرد افغان. با بر ملا شدن این راز، مرد افغان دیگری که متهم به جنایت شده بود، آزاد می شود. پرونده عجیبی بود، یک افغانی به اتهام قتل بازداشت شد و بی گناهی افغان دیگر ثابت و او آزاد شد.

بعد از بازسازی صحنه جنایت و تکمیل تحقیقات متهمان به زندان انتقال داده شدند. حسام به خاطر اعتمادی که به مرد افغان کرده بود، کشته شد. در تمام سال های خدمت دو پرونده قتل را رسیدگی کردم که قربانیانش به خاطر اعتماد به فردی او را وارد خانه شان کرده، اما این اعتماد شکسته شده و صاحبخانه به قتل رسیده بود.



خطور کرد. به افسر پرونده گفتم با همسر حسام تماس بگیرد و از او بخواهد به پایگاه بیاید.

روبه رویی متهمان

قبل از این که الناز به اداره بیاید، از یکی از همکارانم خواستم حفیظ را انتهای سالن بنشانند، طوری که الناز به محض ورود او را ببیند. اما هیچ حرفی بین آنها رد و بدل نشود. بالاخره الناز آمد و وارد دفترم شد. صورت رنگ پریده الناز حکایت از دیدن حفیظ داشت، زن جوان کاملاً ترسیده بود و بوی سختی می توانست روی پاهایش بایستد. از او خواستم روی صندلی بنشیند و قبل از این که حرفی بزند شروع به صحبت کردم و گفتم: «تو گفتی که شوهرت کربلا رفته در حالی که همدستت همه چیز را اعتراف کرده و تمام جرم ها را به گردن تو انداخته، او می گوید حسام را تو کشته ای.»

اعتراف به جنایت تلخ

زن جوان ناگهان شروع کرد به گریه، با صدایی آرام که بسختی شنیده می شد، گفت: «حفیظ دروغ می گوید، او همسر مرا کشته است. چند وقت پیش خانه مان به تعمیرات نیاز داشت و حفیظ به عنوان کارگر بنا به خانه مان آمد. حضور او در خانه مان، باعث شد به صورت پنهانی با او ارتباط برقرار کنم. بعد از مدتی به حفیظ علاقه مند شدم و زمانی که او از این علاقه

شما با توجه به تحقیقات ما کاملاً درست بود.»

دستوری برای کنترل نامحسوس

بعد از رفتن زن جوان، از قاضی پرونده خواستم تا دستور قضایی برای کنترل نامحسوس الناز را داشته باشم. حس می کردم او حقیقت را به زبان نمی آورد و باز بر نظر گرفتن زن جوان، اطلاعاتی در رابطه با ناپدید شدن حسام به دستمان خواهد رسید. حدود یک ماه به صورت شبانه روزی الناز تحت کنترل نامحسوس ما درآمد و در تحقیقات متوجه شدیم با شخصی در تماس است.

سراغ مرد جوان که مهندس یک ساختمان نیمه ساز بود، رفتیم و از او در رابطه با تماس هایش با الناز پرس و جوشد، اما مرد جوان منکر هر گونه آشنایی با الناز بود و گفت: «شماره ای که شما از آن حرف می زنید، مدت ها است که دست یکی از کارگران افغان من به نام حفیظ است.

من برای انجام کارهایم این خطر خریدم و به حفیظ دادم و نمی دانم او با چه کسی در ارتباط است.» باتوجه به اظهارات مهندس جوان، حفیظ بازداشت شد و تحقیقات از او صورت گرفت، اما مرد افغان منکر هر گونه ماجرای بود و ادعای کرد که اصلاً الناز را نمی شناسد و با او هیچ ارتباطی نداشته است. در حالی که مرد افغان منکر ماجرا بود، ناگهان فکری به ذهنم

ماجرای برمی گردد به سال های ۸۲ یا ۸۳، زمانی که من رئیس پایگاه هشتم پلیس آگاهی بودم. باتوجه به آن که جنایت در محدوده مارخ داده بود، پرونده به پایگاه هشتم ارجاع شد. رسیدگی به این پرونده با شکایت مرد میانسالی آغاز شد، مردی که برادرش به طرز مرموزی ناپدید شده بود. مرد میانسال در رابطه با ناپدید شدن برادرش گفت: «حسام یک ماه است که به طرز مرموزی ناپدید شده و در این مدت حتی یک تماس هم با ما نگرفته. از همسرش سراغش را می گیریم که می گوید یک شب حسام به خانه آمد و گفت می خواهم به کربلا بروم. او همان شب ساکش را جمع و فردا صبح خانه را ترک می کند و بعد از آن نیز هیچ خبری از حسام نمی شود. چطور ممکن است حسام دست به چنین کاری بزند، در حالی که او همیشه قبل از هر سفری با ما تماس می گرفت. دلم گواه بد می دهد و فکر می کنم برای برادرم اتفاق بدی افتاده است.»

زمانی که این پرونده به ما ارجاع شد، همزمان بود با این که عده ای از ایرانی ها به کربلا می رفتند و این مسافرت زیارتی خیلی رواج پیدا کرده بود، به همین دلیل بعید به نظر نمی رسید که مرد جوان به زیارت رفته باشد. از طرفی یک حادثه ریزش پل نیز در کربلا داشتیم و تعدادی ایرانی در این حادثه جان باختند و صدمه دیدند و بی خبری از حسام را می شد به حساب شوک او از دیدن این حادثه گذاشت.

با این که رفتن به کربلا امر محالی در آن زمان به نظر نمی رسید، اما رفتن حسام مشکوک به نظر می آمد، چرا که او بدون هیچ صحبتی با خانواده اش به این سفر رفته بود. معمولاً در چنین سفرهایی افراد با خانواده هایشان تماس می گیرند و از آنها خداحافظی می کنند.

رفتار مشکوک زن جوان

بعد از شکایت برادر حسام، همسرش را به پایگاه احضار کردم و از او خواستم در رابطه با ناپدید شدن شوهرش بگوید. زن جوان به نام الناز، همان حرف هایی را گفت که برادر شوهرش گفته بود، اما در کل احساس کردم که او حقیقت را نمی گوید و سعی دارد با اظهارات دروغین مسیر تحقیقات ما را تغییر دهد.

با آن که به او شک کرده بودم، اما چیزی به روی خودم نیاوردم و در مقابل برادر شوهرش به الناز گفتم: «ممنونم که در این رابطه ما را همراهی کردید، اظهارات

نصب ردیاب در خودرو برای طلاق همسر

تحقیقات پلیسی در این باره ادامه داشت تا این که در جریان تحقیقات معلوم شد او ۱۵ ساله بوده که ازدواج کرده و دو فرزند دارد و به دلیل اختلاف خانوادگی با همسرش مهریه خود را به اجرا گذاشته و تلگرام وی از همان موقع هک شده است.

وی افزود: ماموران که به شوهر وی ظنین شده بودند او را در محل کارش شناسایی و

مردی برای نپرداختن مهریه و جدایی از همسرش دست به اقدام عجیبی زد و با هک تلگرام همسرش و نصب ردیاب در خودرو، وی را به در در سر انداخت.

سر هنگ مرتضی ابوطالبی، رئیس پلیس فتای یزد گفت: زنی با حضور در پلیس فتا شکایت کرد که تلگرامش هک شده و پی برده که دستگاه ردیاب در خودرویش کار گذاشته شده است.



وی در پایان هشدار داد فضای مجازی محلی برای تسویه حساب های شخصی و خانوادگی نیست و پلیس با مشاهده وقوع هر جرمی در این فضا با مجرمان برخورد خواهد کرد. از شهروندان نیز درخواست داریم در صورتی که در دام مجرمان اینترنتی گرفتار شدند به جای مخفی کاری موضوع را به پلیس فتا اطلاع دهند. ❗